



### دیدگاه

جایگاه عدالت اجتماعی در سیره رضوی  
تحقق عدالت در جامعه توحیدی



حجت الاسلام سیدقاسم رزاقی موسوی

استاد تاریخ و سیره اهل بیت(ع) پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



مفهوم قسط به معنای «عدالت اجتماعی» از آموزه‌های اسلام است که به موجب آن، قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید: «ما رسولان خود را با نشانه‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند». به این اعتبار، امام رضا(ع) هم به ما تعلیم دادند که عدالت اجتماعی از اصول اساسی اسلام است و برای ایجاد یک جامعه عادل، عدالت اجتماعی اصلی ضروری است. در این گفتار، به جایگاه عدالت اجتماعی در سیره رضوی و پیش شرط‌های آن از دیدگاه امام رضا(ع) اشاره خواهیم کرد.

امام رضا(ع) شرط تحقق عدالت اجتماعی را به نگاه توحیدی و معنویت متصل می‌کنند و تحقق کامل عدالت اجتماعی را در تحقق جامعه توحیدی می‌دانند. از این رو، به باور ایشان، برای تحقق عدالت اجتماعی، نخست، باید جامعه را الهی و معنوی کنیم و ارکان جامعه و قانون جاری در جامعه باید خدایی و بر محور دین باشد: «همانا خدا (خلق را) فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و عطا خویشاوندان امر می‌کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهدی می‌کند و به شما پندی می‌دهد، باشد که موعظه خدا را بپذیرید.» (نعل/۹۰)

بر این اعتبار، امام رضا(ع) وظیفه اصلی امامت را توحیدی نمودن جامعه با تحقق بخشیدن به احکام دین می‌دانند. در اندیشه ایشان، عدالت و عصمت شرط امامت است و تحقق بخش چنین امری با خلیفه‌الله و کسی است که خود معصوم و عادل باشد و اهل گناه و معصیت نباشد و در بُعد اجتماعی باید زمینه‌ساز عدالت و رفع ظلم در جامعه باشد زیرا او جانشین پیامبر(ص) است که فرمود: «أمرئ لا عدل بئکم» و «قل أمر ربی بالقیسط».

از نگاه امام رضا(ع) اساس پایدی‌ها بی‌عدالتی و اساس پاکی‌ها رعایت عدالت میان «خود و خدا(توحید)» «خود و خود(تقوی)» و «خود و دیگران(انصاف)» است و این مبنای عدالت اجتماعی است.

در نظر امام رضا(ع) حاکم اسلامی باید سه شرط اساسی «برهیز از ظلم»، «عدالت» و «وفای به عهد» را دارا باشد تا بتواند تحقق عدالت اجتماعی را زمینه‌سازی کند. ایشان این سه شرط را با ارجاع به حدیثی از پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کنند که می‌فرمایند: «هرکس در معاشرت با مردم به آنان ظلم نکند، دروغ نگوید و خلیف وعده ننماید، جوانمردی‌اش کامل، عدالتش آشکار، برادری با او واجب و غیبتش حرام است.»

زمانی که امام رضا(ع) در خراسان بودند، گروهی از صوفیان به ایشان گفتند: «مأمون این مقام را به شما داده است، زیرا شما شایسته‌ترین مردم به این مقام هستی، اما لازم است که لباس پشمینه بپوشی؛ لباسی که شایسته شما است در بر کنید...» امام رضا(ع) فرمود: «از امام، لباس پشمینه زهد فروشی نخواهید، بلکه امام باید عادل باشد و راست بگوید و به وعده‌ها وفا کند.»

### پیامد استقرار اجتماعی عدالت

امام رضا(ع) می‌فرمایند: استیعقال العذل و الإحسان مؤذن پندوام النعمه؛ به کارگیری عدل و احسان و نیکویی موجب دوام و باقی ماندن نعمت می‌شود چراکه رفع نعمت با دروغ‌گویی و ظلم حاکم ارتباط مستقیمی دارد. از نگاه امام رضا(ع) گناه و ظلم حاکمان موجب از دست دادن نعمت یا جلوگیری از نزول نعمت از سوی خداوند می‌شود. بعد از مواجه شدن با خشکسالی، مأمون از امام(ع) درخواست کرد که حضرت نماز باران بخواند، در این هنگام حضرت می‌فرماید: «إذا کذبت أؤلوه خیس القطر» دست روی نکته‌ای می‌گذارند که به سلطان مرتبط است، در اثر عمل بد سلطان و حاکم نتیجه عمل او به خودش و رعایای او برمی‌گردد و آن حضرت، علت خشکسالی و حبس باران را، دروغ‌گویی و الیمان و متولیان امور بیان می‌کند و با وجود آنکه آن حضرت یک منصب سیاسی مهم دارد با این حال حقایق و ضعف‌های دستگاه سیاسی را کتمان نمی‌کنند و این یکی از مهم‌ترین پیامدها و اثرات استقرار اجتماعی عدالت است.

شاخصه‌های دیپلماسی پیامبر(ص) و ظرفیت‌های آن برای امروز ما

# صلح طلبی بایشتوانه اقتدار

بر اساس سیره سیاسی رسول اکرم(ص) اگر «صلح طلبی» با پشتوانه «اقتدار» نباشد، شکننده است

اقتدار مسلمانان بود و هم باعث افزایش اقتدار آنان می‌شد. به همین دلیل است که می‌توان گفت که اگر «صلح‌طلبی» با پشتوانه «اقتدار» نباشد، شکننده است.

### تأکید بر خودکفایی و پیشرفت

با وجود سیاست ورزی صلح طلبانه پیامبر رحمت(ص)، اما الگوی دیپلماسی ایشان، مبتنی بر خوش بینی به دشمن نبود. خداوند در قرآن کریم به مسلمانان تأکید می‌کند که دشمن را بالاتر از خود نشانند و به آنان راه ندهند. این راهکار قرآن کریم نیز در واقع تأییدی بر رفتار سیاسی پیامبر اکرم(ص) است. در آیه ۲۰۸ سوره بقره، خداوند صراحتاً به مسلمانان می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اذخولوا فی السلم کاهف ولا تذبغوا حطرات الشیطان اینه لکم عدو قبین» مفسران در تفسیر این آیه بیان کرده‌اند که خداوند از مسلمانان خواسته که با مشرکان بی‌آزار یا اهل کتاب که مزاحم مسلمانان نیستند، خوش رفتاری کنند و مراقب وسوسه‌های شیطان باشند که دشمن آشکار آنان است. توجه به این آیه و آیات مشابه در قرآن کریم به ما نشان می‌دهد که اقتدار صرفاً با نیروی نظامی تأمین نمی‌شود و جامعه باید در مسائل استراتژیک به خودکفایی دست یابد که شامل خودکفایی و پیشرفت در اموری چون غذا، دارو، فرهنگ و... هم می‌شود.

### الگوی دیپلماسی اسلامی

مشی سیاسی موفق و رفتار دیپلماتیک مقتدرانه رسول اکرم(ص) می‌تواند الگوی مناسب و کاربردی برای سیاست بین‌المللی ما مسلمانان باشد. درست است که در طول زمان، تمدن تغییر کرده و تکنولوژی، زندگی را به گونه‌ای دیگر برای ما رقم زده است، اما هنوز تدابیر پیامبر اسلام(ص) و سیره سیاسی ایشان، افق‌گشای مسائل امروز ما مسلمانان است. بنابراین شاخصه‌های دیپلماسی پیامبر(ص) برای امروز ما هم می‌تواند بسیار راهگشا باشد؛ با توجه به اینکه حضرت رسول(ص) «افضل الناس» است و بر اساس اصول اعتقادی ما، کاری که ایشان انجام داده، بهترین عمل در طول زمان است.

از این رو است که مشی سیاسی و اصول اخلاقی پیامبر اکرم(ص) «فرازمان» و «فرامکان» خوانده می‌شود و می‌تواند برای دنیای امروز ما، با همه تحولاتی که داشته، هنوز هم کارایی داشته باشد. این اعتبار، بسیاری از عالمان علوم سیاسی ما، تأسی به دیپلماسی پیامبر(ص) را مورد تأکید قرار می‌دهند. چرا که در نظام اسلامی هم تأکید دولتمردان و رهبران بر «صلح» و «اقتدار» است. البته صلح طلبی باید بر پشتوانه اقتدار مبتنی باشد؛ چرا که اقتدار ضمانت صلح است و برای رسیدن به چنین اقتداری نیاز داریم که قدرت نظامی، اقتصادی، فرهنگی و... در عرصه‌های داخلی تقویت کنیم.

پیامبر اکرم(ص) راهکار جنگ و جهاد را در مرحله بعدی ارتباط با قیابیل همسایه قرار داده بود و زمانی که مفاد صلح‌نامه‌ها نقض می‌شد یا همسایگان باعث قتل یکی از مسلمانان می‌شدند، جنگ به‌عنوان گزینه تقابل با همسایگان از سوی پیامبر اکرم(ص) مطرح می‌شد. از همین رو است که با مرور تاریخ جنگ‌ها و غزوات دوران پیامبر(ص) متوجه می‌شویم که بیشتر جنگ‌ها را دشمنان آغاز کرده‌اند.

بنابراین اصل اول سیاست خارجی حضرت رسول(ص) «صلح» بود و اگر با وجود رفتار صلح‌جویانه مسلمانان، باز تعدی از سوی قیابیل همسایه رخ می‌داد، جنگ و جهاد هم راهکار دیگر ایشان در سیاست‌ورزی بود. بر همین اساس بود که پیامبر اعظم(ص) و مسلمانان توانستند سرزمین‌های بسیاری را فتح کنند و این فتوحات، هم با اصل «صلح» و هم با منطق «جهاد» صورت می‌گرفت.

### سیاست اقتدار

رکن دوم سیاست خارجی پیامبر مکرم اسلام(ص) «اقتدار» بود. در واقع مشی صلح‌طلبانه حضرت رسول(ص) متکی بر «سیاست‌ورزی مقتدرانه» ایشان بود. اصل اول در دیپلماسی پیامبر(ص) صلح بود اما این مشی سیاسی پیامبر(ص) نباید غافل شدن ایشان از دشمن، معنا شود. ایشان همیشه دشمن را زیر نظر داشت و برای نظارت دقیق بر رفتار قیابیل همسایه، افرادی را به‌عنوان نیروی اطلاعاتی به کار می‌گرفت. این افراد در قیابیل و اجتماع‌های فعال‌تر بودند که در آنها احتمال توطئه علیه مسلمانان بیشتر بود.

رفتار سیاسی حضرت رسول(ص) همیشه در مسیر افزایش و تقویت اقتدار مسلمانان بود. به این اعتبار، روزبه‌روز بر توان نظامی و تعداد جنگاوران مسلمان افزوده می‌شد به طوری که در جنگ بدر که نخستین نبرد مسلمانان با حضور پیامبر اکرم(ص) بود، سپاه آنان شامل ۳۱۳ نفر بود اما در جنگ تبوک و ۹ سال پس از هجرت پیامبر اکرم(ص) سپاه مسلمانان ۳۰ هزار نیرو داشت که گویای افزایش اقتدار سیاسی- اجتماعی پیامبر(ص) و متعاقب آن نشان دهنده اقتدار مسلمانان است و به اعتبار همین اقتدار بود که آن حضرت به مقابله با خیانتمکاران و مهاجمان می‌پرداخت.

بررسی علت وقوع بسیاری از جنگ‌های مسلمانان در دوره حضرت رسول اکرم(ص) نشان می‌دهد که مسائلی مانند غارت اموال مسلمانان، کشته شدن مسلمانان توسط قیابیل همسایه یا برخورد نامناسب حاکمان دیگر با فرستاده حضرت رسول(ص) زمینه شکل گیری جنگ‌ها در دوره پیامبر اسلام(ص) بوده است. در واقع پاسخ درخور رسول الله(ص) و مسلمانان به چنین مواردی، هم نشان‌دهنده



رفتار سیاسی حضرت رسول(ص) همیشه در مسیر افزایش و تقویت اقتدار مسلمانان بود. حضور پیامبر اکرم(ص) بود، سپاه آنان شامل ۳۱۳ نفر بود اما در جنگ تبوک و ۹ سال پس از هجرت پیامبر اکرم(ص) سپاه مسلمانان ۳۰ هزار نیرو داشت

### دیپلماسی صلح

پیامبر اسلام(ص) سیاست خارجی خود را بر دو اصل «صلح» و «اقتدار» بنیان گذاشته بودند. رفتار حضرت رسول(ص) با دیگران و کسانی که خارج از حیطه قلمرو اسلام بودند، مبتنی بر صلح بود. ایشان سعی داشت با قیابیل و کشورها در صلح زندگی کند بنابراین همواره با قیابیل مختلف پیمان صلح می‌بست. این اقدام حضرت رسول اکرم(ص) در سال‌های بعد نیز ادامه یافت مانند سال ۹ هجری که سپاه بزرگی از مسلمانان به سمت تبوک در شمال غربی عربستان حرکت کردند. در این سفر جنگی که البته به نبرد با رومیان منجر نشد، بیش از ۳۰ هزار نفر از مسلمانان حضور داشتند. مبنای حرکت این کاروان جنگی، نمایشی از اقتدار مسلمانان برای قیابیل شمالی و غربی عربستان محسوب می‌شد و یکی از دستاوردهای مهم این سفر نظامی پیمان‌ها و قراردادهایی بود که با قیابیل مستقر در مسیر بین مدینه تا تبوک، منعقد شد.



دکتر غلامحسین محرمی

استاد تاریخ و تمدن پژوهشگاه فرهنگ و مطالعات اجتماعی

دیپلماسی اسلامی که یکی از الگوهایش بی‌شک مشی و مرام سیاست‌ورزی پیامبر اکرم(ص) است متکی بر چند اصل اساسی است که برخی از شاخصه‌های دیپلماسی پیامبر(ص) و ظرفیت‌های آن برای حل مسائل امروز ما را، در این گفتار تبیین خواهیم کرد.

## نقش امام حسن مجتبی(ع) در حفظ و توسعه تشیع

# احیای تعقل اسلامی



دکتر سید محسن میرزایی

استاد تاریخ اسلام

در دوره‌هایی از تاریخ اسلام شاهد هستیم که «خلافت» جایگزین «امامت» شد و اسلام به سلطنت آوده گشت؛ یکی از این دوران‌ها، متعلق به زمانه امام حسن مجتبی(ع) است. اما تدابیر و تصمیمات امام(ع) در شرایط پیچیده زمانه‌شان نه تنها موجب حفظ تشیع شد بلکه ایشان توانستند فرهنگ تشیع را هم در آن شرایط پیچیده توسعه دهند. در واقع، هنر امام حسن(ع) این بود که در دوراهی اسلام و سلطنت مسلمانان را به اسلام هدایت کردند و اسلام را از تحریف نجات دادند. در این گفتار به اقدامات و تدابیر ایشان در مواجهه با دشمنان و دستگاه خلافت اشاره می‌کنیم؛ اینکه چگونه با احیای «تعقل اسلامی» و «صلح خردمندانه» اسلام را از خطر گذر دادند تا در زمان و مکان مناسب، اسلام به قراگاه حکومت نشیند.

امام علی(ع) تشیع را پایه‌گذاری کرد و امام حسن(ع) باعث حفظ آن شد و امام حسین(ع) نشان داد که شیعه هیچ ارتباطی با دستگاه خلافت ندارد. امامان پس از امام حسین(ع) نیز زمینه‌های رشد تشیع را فراهم کردند؛ بویژه در دوران امام باقر(ع) و امام صادق(ع) شیعه بسیار توسعه یافت تا آنجا که امام موسی کاظم(ع) توانست در هر شهری برای خود یک وکیل منصوب کند. به این اعتبار، می‌توان گفت که توسعه و گسترش فرهنگ تشیع در پی اقدامات و تدابیر امام حسن مجتبی(ع) اتفاق افتاد.



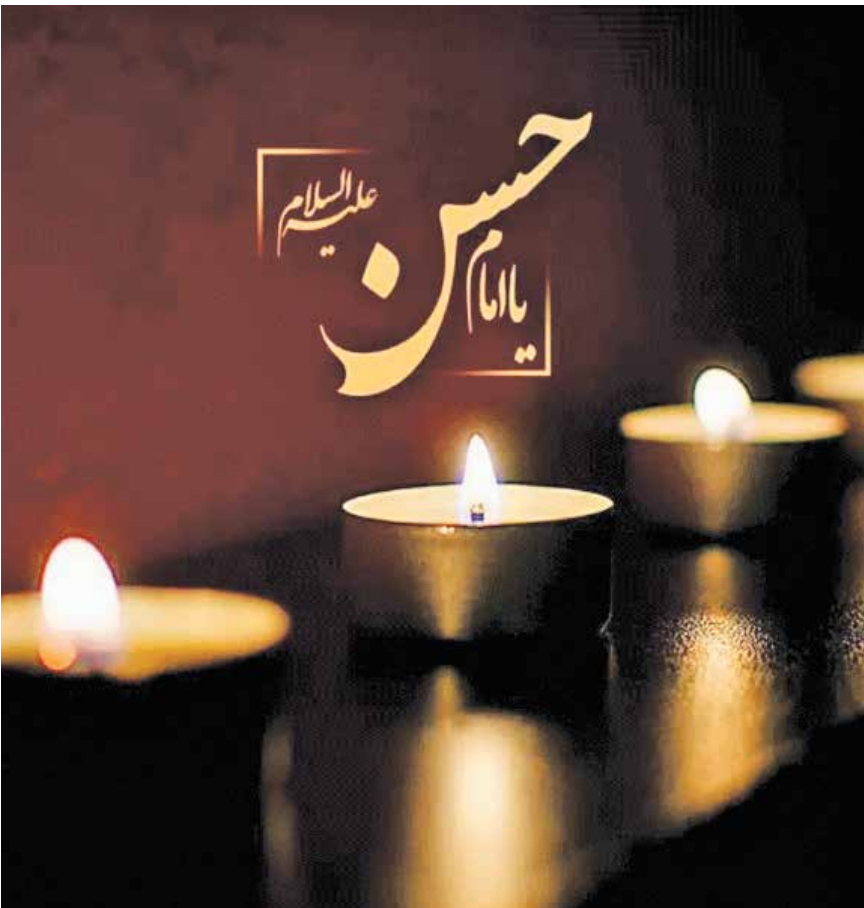
هنر امام حسن(ع) این بود که در دو راهی اسلام و سلطنت، مسلمانان را به اسلام هدایت کردند و با احیای «تعقل اسلامی» و «صلح خردمندانه» خطر گذر اسلام را از خطر گذر دادند تا در زمان و مکان مناسب، اسلام به قراگاه حکومت نشیند

رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) و پیروانش را شیعه خواند و فرمود: ای علی! تو و شیعیانت در روز قیامت از رستگاران هستید. خداوند در آیه ۲۵۷ سوره بقره به موضوع ولایت و امامت اشاره می‌کند: «خدا ولی ایمان‌آوردگان است که آنان را از تاریکی‌های جهل بیرون آرد و به عالم نور ببرد و آنان که راه کفر گزینند ولی ایشان طاغوت است که آنان را از عالم نور به ظلمت می‌برد. این گروه اهل دوزخ‌اند و در آن همیشه خواهند بود.» نخستین موضوعی که خداوند در این آیه بیان می‌کند این است که ولایت متعلق به خداوند است و با این نگاه تنها ولایتی قابل قبول است که از خدا نشأت گرفته باشد. دومین موضوع این است که خداوند با ولایت خود، مؤمنان را از ظلمت‌ها بیرون می‌برد و به نورانیت می‌رساند و پس از آن بیان می‌کند که کافران به ولایت خداوند، تحت ولایت طاغوت هستند و طاغوت آنان را از نور به ظلمت می‌برد.

چند سال پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) بنی‌امیه روی کار آمدند که خلفای طاغوتی بودند و جامعه را به سوی ظلمت بردند تا جایی که در سال ۶۱ هجری ۵۱ سال پس از وفات رسول خدا(ص)، جامعه به جایی می‌رسد که نواده آن حضرت را در صحرای کریمان به شهادت می‌رسانند و جامعه، این واقعه را تحمل می‌کند. دردناک‌ترین است که در تمام بلاد اسلامی، برادر، جانشین و وصی پیامبر(ص) به دستور و برنامه‌ریزی معاویه سب و لعن می‌شود.

کار بزرگ امام حسن مجتبی(ع) این بود که در یک دایره ظلمت، به حیات شیعه قوت دادند. آن حضرت در مدینه تعداد معدودی اصحاب خاص را تربیت کرد. در کوفه، زمانی که فراغتی از فعالیت‌های سیاسی حاصل شد، راه پدر خود، امیرالمؤمنین(ع)، را ادامه داد و جمعیتی را به عنوان شیعه پرورش داد. توأبین و جمع زیادی از اصحاب مختار که پس از قیام عاشورا در کوفه قیام کردند، از همین شیعیان بودند.

امام حسن(ع) توانست شیعیان را از کزند معاویه حفظ کند. معاویه از زمان خلیفه دوم در شام قدرت گرفته بود و خود را در جایگاه تقابل با امیرالمؤمنین(ع) می‌دید.



جامعه شام، شامل مردمی یک‌دست بود که همگی در راه کفر و فساد از معاویه پیروی می‌کردند اما در کوفه، جامعه از دسته‌های مختلفی تشکیل می‌شد. بویژه پس از شهادت امام علی(ع) و به امامت رسیدن امام حسن(ع) همه کوفیان، شیعه نبودند. نشتت جامعه کوفی در سال ۶۱ و همزمان با قیام عاشورا خود را بیشتر نمایان کرد. اغلب کسانی که به امام حسین(ع) نامه نوشتند و به عهد خود وفا نکردند از پیروان عثمان یا از فرماندگان خوارج بودند.

در جریان نبرد امام حسن مجتبی(ع) با معاویه، مسأله عدم اطاعت‌پذیری و یک‌دست نبودن لشکر حضرت مطرح شد. گروهی از سپاهیان ایشان هم از سر فرصت‌طلبی و در طلب غنیمت به سپاه شیعیان